

بسم الله الرحمن الرحيم

مقدمه

تغییرات و تحولات سیاسی - اجتماعی در کشورها انواع مختلفی دارد و هر کدام در حقیقت نشانگر ویژگی‌ها و تمایزات آن‌ها در عرف سیاسی است. این تغییر و تحولات رفرم، شورش، کودتا و انقلاب هستند که برای هر یک تعریفی ارائه شده است:

رفرم، حرکت اصلاحی تدریجی و در چارچوب قانون و از طریق نظام حاکم و در عین حال تحت فشارهای اجتماعی می‌باشد؛ شورش حرکتی خودجوش و مردمی جهت براندازی نظام حاکم بدون پیش‌بینی و ارائه برنامه و الگوی معین برای جایگزینی است. **کودتا**، حرکتی توطئه آمیز، غیرقانونی و توسط گروهی اقلیت و در عین حال صاحب ابزار قدرت مالی علیه نظام حاکم به منظور سرنگونی آن و به دست آوردن قدرت سیاسی می‌باشد و در آن گروه‌های اجتماعی نقش و دخالتی ندارند. در حالی که **انقلاب** حرکتی مردمی در جهت تغییر بنیادین و ناگهانی ارزش‌های حاکم، ساختارهای سیاسی، رهبری و روش‌ها و توأم با خشونت داخلی می‌باشد.

واژه انقلاب که دارای باری عاطفی نیز هست، به نوعی با احساسات و خشم مردم گره خورده است؛ خشم و غضبی که منتهی به وقوع یک انقلاب می‌شود و اگر پس از شکل‌گیری انقلاب در مسیر درست عقلانی قرار نگیرد، به نابودی آن می‌انجامد. بررسی اندیشه رهبران انقلاب به عنوان نقش‌آفرینان اصلی و هدایت‌کنندگان انقلاب برای درک عوامل اصلی ماندگاری انقلاب‌ها ضرورتی مضاعف پیدا خواهد کرد.

انقلاب

شهید مطهری انقلاب را عبارت از طغیان و عصیان مردم یک ناحیه یا یک سرزمین، علیه نظم حاکم موجود برای ایجاد نظمی مطلوب می‌داند. **دکتر علی شریعتی** نیز انقلاب را عمل اکثریت مردم، به صورت تجلی اراده جامعه‌ای می‌داند که طالب حق تعیین حاکمیت و مسئولیت بر سرزمین خویش است. **آیت‌الله خامنه‌ای** - رهبر معظم انقلاب اسلامی ایران - انقلاب را حرکتی مستمر می‌داند که دفعی و یک‌باره نیست؛ یعنی انقلاب به‌طور صرف، یک واقعه تاریخی که در تقویم‌ها ثبت شود و به تاریخ بپیوندد، نیست. ایشان انقلاب را حقیقتی ماندگار و دائمی می‌دانند

که تمام نمی‌شود و آن را دگرگونی‌ای می‌نامند که با اهداف مقدس در حال حرکت است که البته این اهداف و آرمان‌ها ظرف مدت کوتاهی محقق نمی‌شوند.

هانا آرنه می‌گوید که انقلاب‌های مدرن به طرز شگفت‌انگیزی از نوع و طبقه کاملاً متفاوتی هستند چراکه هدف آن‌ها آزادی و آزادسازی جامعه از نظم قدیمی است. وی اضافه می‌کند که انقلاب دربرگیرنده حالت خاصی است که دور تاریخ ناگهان وارد عصر جدیدی می‌شود که داستان تازه‌ای دارد؛ داستانی که هرگز قبلاً نه شنیده شده و نه گفته شده است بلکه تازه می‌خواهد آغاز شود. کرین بریتون انقلاب را نشانه یک عصر نوین می‌داند که در آن دژ رفتاری‌های رژیم پیشین پایان می‌یابد.

با توجه به تعاریف فوق مشاهده می‌شود که انقلاب در علوم سیاسی به دو صورت به‌کاربرده می‌شود: یکی برای هر نوع تغییر و تحول سیاسی - اجتماعی حاکم بر جامعه، بدون توجه به نوع و جهت تغییر و دیگری تغییر در ارزش‌های حاکم بر جامعه، از جمله آرتور باوئر در آغاز قرن بیستم انقلاب را چنین تعریف می‌کند: انقلاب‌ها عبارت‌اند از تلاش‌های موفق یا ناموفق که به‌منظور ایجاد تغییراتی در ساخت جامعه، از طریق اعمال خشونت، انجام می‌گیرد. کرین بریتون انقلاب را به معنای جان‌شینی ناگهانی و خشونت‌آمیز گروه حاکم که اداره سیستم سیاسی یک سرزمین را بر عهده داشته‌اند، توسط گروهی دیگر که تا این زمان سهمی در اداره دولت نداشته‌اند تعریف می‌کند.

اهمیت انقلاب‌ها در این است که انرژی‌های عظیمی را که در جوامع و ملت‌ها ذخیره شده آزاد می‌کنند. انقلاب‌ها معمولاً نه تنها در روند تاریخ کشور خودشان، بلکه در جوامع بشری حول و حوش خود، اثرات عمیقی می‌گذارند و حتی موفقیت‌هایی در زمینه‌های مختلف به دست می‌آورند که باورکردنی و پیش‌بینی‌ناپذیر است و به عبارتی، غیرممکن‌ها را ممکن می‌سازند. انقلاب در بعضی موارد اثرات عظیم بین‌المللی در مدل‌ها، ایده‌آل‌ها و توسل‌ها بر جای می‌گذارد. مخصوصاً اگر جامعه‌ی انقلابی سرزمینی بزرگ محسوب شود. عظمت و عمق این اثرات بیشتر می‌گردد.

مثلاً در انقلاب فرانسه، ارتش و وطن‌پرست انقلابی قسمت عمده‌ی اروپا را در کنترل خود درآورد و اثرات آن از ژنو تا سانتودومینگو، از ایرلند تا امریکای لاتین و هند احساس می‌شد. انقلاب روسیه غرب سرمایه‌داری را دچار شگفتی کرد و ملت‌های در حال پیدایش را از طریق نشان دادن این امر که قدرت یک دولت انقلابی در طول دو نسل می‌تواند یک کشور کشاورزی عقب‌افتاده را به دومین قدرت صنعتی-نظامی جهان تبدیل کند، به حرکت و

هیجان درآورد. پدید آمدن این دو انقلاب و نشان دادن این که یک حزب لنینیستی می تواند جامعه ای با اکثریت روستایی را در تلاش های نظامی - اقتصادی طوری هدایت کند که قدرت بزرگی به وجود آورد و بتواند ایده های جدیدی علیه شهر ارائه دهد، باعث تجدید حیات امیدهای وطن پرستان انقلابی اواسط قرن بیستم شد. انقلاب اسلامی عظمت و شگفتی هایی آفرید که همه ی تئوری های علمی، روابط بین المللی و تقسیم بندی های جهان را در همین مدت کوتاه در هم ریخت و همه ی پیش بینی های تحلیلگران را وارونه ساخت.

انقلاب اسلامی ایران برخلاف انقلاب های فرانسه و روسیه که بر پایه دوری و جدایی از مذهب بودند، با تکیه بر آرمان ها و عقاید مذهبی افراد جامعه شکل گرفته بود. این انقلاب، نه تنها دنیای جدیدی از حاکمیت مستضعفین بر مستکبران را در همین دنیا نوید می داد، بلکه بالاتر از آن به پیروان خود و معتقدین اسلام سعادت اخروی را هم مژده می داد و به همین دلیل جایگاه خاصی در میان انقلاب های سیاسی - اجتماعی دنیا و سیر تکوینی آنها پیدا کرد و فصلی جدید و ابعادی تازه در تاریخ بشریت گشود؛ به طوری که این انقلاب نه تنها به سرعت در میان جوامع و ملل تحت ستم مسلمان محبوبیت یافت، بلکه برای کلیه ملل تحت ستم جهان سوم امیدی تازه آفرید و راهی جدید برای رهایی از قید استثمار قدرت های بزرگ دنیا باز کرد.

مفهوم شناسی انقلاب اسلامی

انقلاب اسلامی را می توان در سه ساحت مورد بحث و بررسی قرار داد:

- ساحت مفهومی اول، انقلاب اسلامی را از جنس بعثت انبیا می داند و از لحاظ مفهومی آن را بازگشت انسان به ارزش های ایمان مدار الهی تعبیر می نماید. معتقدان به این مفهوم بر سر آنند که این راه و آیین چون صراط مستقیم الهی است و ریشه در فطرت انسان ها دارد، در طی مراحل رشد و تکامل خود منجر به پرورش معنوی، تربیت و تکامل انسان ها خواهد شد؛ بنابراین منظور آنها از انقلاب تحول جامعه در جان و روح انسان هاست.

- ساحت مفهومی دوم، انقلاب اسلامی را از جنس جنبش های اجتماعی و سایر انقلاب های تاریخی می داند و با نگاهی جامعه شناسانه به آن می نگرد. طبق این دیدگاه، انقلاب اسلامی مسیر مشخصی را برای کسب پیروزی طی کرده و در نهایت توانسته با بسیج توده های مردم در بهمن ۵۷ به پیروزی برسد. در این ساحت، تغییر ساختار حکومت و حاکمیت از دست آوردهای اصلی و اساسی انقلاب اسلامی بر شمرده می شود.

با این نگاه نیز انقلاب اسلامی در مقطعی با تغییر حاکمیت توانسته مدل حکومتی مورد نظر خود را به ثمر برساند و بنابراین از نظر تغییر ساختار حاکمیت پیروز بوده است.

- ساحت مفهومی سوم، انقلاب اسلامی را از جنس قیام‌های ایدئولوژیک می‌داند و با نگاهی «جامعه‌شناختی- ایدئولوژیک» به موضوع انقلاب، ضمن پذیرش سیر و روند اجتماعی تحقق انقلاب، موفقیت آن را با عیار بسط و گسترش تفکر و ایدئولوژی آن می‌سنجد و راه آینده را در مسیر گسترش فکری آن می‌جوید. این نگاه در واقع از ترکیب دو نگاه پیشین حاصل شده است.

چرایی انقلاب اسلامی

در تحلیل و بیان دلایل وقوع انقلاب با توجه به واقعیت‌های تاریخی و ریشه‌های چند صدساله‌ی مشکلات جامعه‌ی ایرانی آنچه دانسته می‌شود این است که نخبگان و مردم ایران همواره از چند مشکل مهم و اساسی رنج می‌برده‌اند: اول، عقب‌ماندگی ایران؛ دوم، فساد و بی‌عدالتی موجود در جامعه؛ سوم، استثمار و استعمار ایران توسط قدرت‌های خارجی به کمک استبداد داخلی؛ چهارم، خودباختگی، غرب‌زدگی و استحاله فرهنگی.

کشور ایران با اینکه کشور پهناوری است و سال‌ها مهد علم و دانش بوده، در دو قرن اخیر به شدت از عقب‌ماندگی رنج می‌برده است. مردم و نخبگان می‌دانستند ایرانی‌ها بنیان‌گذار بسیاری از علوم و فنون در جهان علم و دانایی بوده‌اند. خاطره‌ی مردانی چون ابن‌سینا، ملاصدرا، خواجه نصیر، زکریای رازی و حتی دانشمندان متأخر و علمای ایرانی را از یاد نبرده بودند و از این جهت بسیار رنج می‌بردند.

دیگر اینکه ظلم، ستم و بی‌عدالتی حکومت‌های ایرانی به‌ویژه در دو سده‌ی اخیر که بر کشور حاکم بود، ریشه در دیکتاتوری و نظام شاهنشاهی داشت. شاه قدر قدرت بود و فرمان او بی‌چون‌وچرا باید اجرا می‌شد. جان و مال مردم در دست او و هرگاه اراده می‌کرد می‌توانست به هر نحوی از آن‌ها بهره بگیرد. قدرت شاه و عدم نظارت و دخالت مردم در حکومت، زمینه‌ی فساد در حکومت را فراهم می‌کرد و شکل‌گیری نظام‌های دیکتاتوری امری سهل و ممتنع می‌شد.

استثمار و استعمار ایران به‌وسیله قدرت‌های استعماری خارجی به دلیل سرشار بودن ایران از منابع زیرزمینی فراوان بود. این حکومت‌های خودباخته به‌راحتی حاضر به معامله با استعمار بودند و درازای مبالغ ناچیز سرمایه‌های هنگفت ایران را به فنا دادند. نمونه قراردادهایی مثل قرارداد داری، قرارداد شوستر، قراردادهای منعقد با کمپانی هند شرقی و... به فراوانی در تاریخ صدساله‌ی ایران به چشم می‌خورد. این استثمار همراه با بی‌کفایتی

داخلی تا حدی ادامه یافت که منجر به طرح لایحه کاپیتولاسیون در ایران شد. هرچند چهره‌ی استعمار در قرن هجده و استعمار در قرن بیستم متفاوت بود اما روح حاکم بر حکومت استعمارگر و سیاست‌های ایشان فرقی نداشت.

مشکل چهارم که از دوران حکومت قاجار آغاز شد و در زمان حکومت پهلوی به اوج خود رسید، غرب‌زدگی و دین‌زدایی حکومت‌های استبدادی و استحاله فرهنگی بود. مردم ایران به لحاظ ویژگی‌های فرهنگ ایرانی اسلامی، حاضر به پذیرش فرهنگ غربی نبودند و آن را مخالف دین و فرهنگ اصیل خویش می‌دانستند. حکومت پهلوی و وابستگان فکری آن تحت تأثیر فرهنگ غربی، نه فقط نقش فرهنگ ایرانی اسلامی را در سیاست‌های فرهنگی کشور به دست فراموشی سپرده بودند بلکه با طرح مسائل نژادپرستانه سعی در ارائه‌ی چهره‌ای منفی و عقب‌مانده از اسلام داشتند. تحولات گسترده‌ی فرهنگی در عهد پهلوی با توجه به گرایش شدید حاکمیت به فرهنگ غربی، به سوی غربی‌سازی فرهنگ بومی ایران و اسلام‌زدایی رادیکال در حرکت بود که باید آن را مهم‌ترین اشتباه محمدرضا دانست.

تقریباً همه‌ی قیام‌هایی که ایرانیان نیز در صدسال اخیر داشته‌اند برای درمان یک یا چند مورد از این دردها بوده است. به اعتقاد برخی از اندیشمندان، پنج نهضت اخیر تاریخ ایران یعنی نهضت تنباکو، نهضت مشروطه، جنبش ملی شدن صنعت نفت، قیام پانزده خرداد و انقلاب اسلامی همگی در پی رفع این چهار علت بوده‌اند. اولی برای قطع دست استعمار و بقیه برای ریشه‌کن کردن استعمار خارجی و استبداد داخلی به وقوع پیوسته‌اند.

با این نگاه به گذشته می‌توان گفت، جنبش‌های اجتماعی مردم و نخبگان ایرانی به‌خصوص در قرن اخیر در پی چند هدف اصلی بوده است: اول، پیش رفت و آبادانی ایران؛ دوم، برقراری عدالت اجتماعی؛ سوم، استقلال سیاسی، اقتصادی و نظامی؛ چهارم، حراست از فرهنگ ایرانی-اسلامی. هرچند مردم ایران سال‌های طولانی از مشکلات بسیاری رنج می‌برده‌اند ولی باوجود مبارزات گسترده، هیچ‌گاه شرایط وقوع یک انقلاب برایشان فراهم نشد. مردم و نخبگان ایران پس از تجربه‌های تلخی چون مشروطه و در نتیجه، یک تحول فکری به تدریج دریافتند برای تأمین این اهداف بزرگ به یک قیام عمومی و یک اندیشه جدید و تحول‌زا نیاز دارند. ریشه‌های اعتقاد به انقلاب و اندیشه‌ی تحول‌آفرین اسلام پس از مدت‌ها و در نتیجه‌ی تلاش‌های روشن‌گرایانه‌ی امام (ره) و به‌مرور زمان، در تفکر نخبگان ایرانی شکل گرفت و منشأ تحولات اساسی گردید. پس در این زمان بود که با فراهم شدن شرایط لازم از قبیل آمادگی مردم برای مبارزه و جهاد؛ وجود رهبری آگاه و مدبر؛ وجود یک اندیشه و مرام‌نامه‌ی

جمعی که مورد پذیرش نخبگان و مردم باشد، انقلاب بزرگ اسلامی به وقوع پیوست. گروهی از تحلیل گران معتقدند مردم و نخبگان پس از تجربه‌های ناکام پیشین به تدریج به این نتیجه رسیدند که «گفتمان بازگشت به اسلام» تنها راه نجات است و این امر هنگامی محقق خواهد شد که در پرتو «حکومت اسلامی» به رشد و بالندگی برسد. در واقع این موضوع حلقه‌ی نهایی زنجیره‌ی تحولات تاریخی نجات و پیشرفت ایران است که در قالب انقلاب اسلامی تجلی نمود. امام خمینی بنیان‌گذار تفکر «تحقق اسلام در قالب حکومت مردمی» بود و این تفکر در دوره‌های بعدی حیات انقلاب نیز بسط و گسترش پیدا کرد. قابل ذکر است که آینده و بقای انقلاب اسلامی ارتباط وسیع و ریشه‌داری با علل وقوع و اهداف غایی آن دارد.

سه دیدگاه درباره آینده انقلاب اسلامی

نظرات و دیدگاه‌های مختلفی در خصوص آینده انقلاب مطرح شده است که در اینجا سه دسته‌بندی کلان آن مورد بررسی و تشریح قرار می‌گیرد و جزئیات را به خواننده واگذار می‌نماید:

دیدگاه اول: نظریه فروپاشی و استحاله انقلاب اسلامی؛ این نظریه بیان می‌کند که از لحاظ نظری همه‌ی انقلاب‌ها دارای مراحل مشابهی هستند و در طول حیات خود وارد مراحل یکسان فراز و فرود خواهند شد. برخی از نظریه‌پردازان مانند کرین بریتون از این پدیده با عنوان «ترمیدور*» یاد کرده‌اند خلاصه‌ی نظر بریتون این است که پس از به قدرت رسیدن رادیکال‌ها، انقلاب به عصر ارزش‌های پیشین بازمی‌گردد. البته باید میان پدیده‌ی ترمیدور و نظریه جامعه‌شناسی تبدیل جنبش (Movement) به نهاد (Institution) که مرحوم دکتر علی شریعتی هم از آن یاد کرده است، تفاوت قائل شد. شریعتی بر اساس دیدگاه‌های رایج جامعه‌شناسی بیان می‌کند که احتمال فروپاشی انقلاب، هنگامی که به نظام تبدیل می‌شود بیشتر خواهد شد و این به مفهوم بازگشت به ارزش‌های پیشین نیست. در این باره نگاه دیگری نیز مطرح می‌شود که مبتنی بر تفکر ناکارآمدی نظام است. این دیدگاه معتقد است که انقلاب اسلامی در ایران مجموعاً عملکرد مثبتی در ابعاد سیاسی، اجتماعی و اقتصادی نداشته و بنابراین نظام حاصل از آن به بن‌بست کارآمدی نزدیک شده و به دلیل گیر افتادن در این بن‌بست، اندک‌اندک دچار شکست خواهد شد و بر همین اساس، افول اندیشه و تفکر انقلابی که موجب پدید آمدن نظام اسلامی شده امری بدیهی و محقق‌الوقوع است. البته در ترویج این دیدگاه از نقش رسانه‌های تبلیغاتی دشمنان انقلاب نیز نباید غافل بود که دائماً تبلیغات یک‌جانبه‌ای را علیه انقلاب در اذهان مردم شکل می‌دهند. البته برخی از اندیشمندان نیز معتقدند

موضوع کارآمدی مهم‌ترین چالش نظام اسلامی در سال‌های آتی خواهد بود، چنانکه حسن روحانی آن را مهم‌ترین چالش نظام در صحنه داخلی و حتی در افکار عمومی جهان می‌داند.

دیدگاه دوم درباره آینده انقلاب اسلامی بیان‌کننده این مطلب است که انقلاب اسلامی بی‌هیچ قید و شرطی ادامه مسیر خواهد داد. عمده‌ی معتقدین به این دیدگاه یا دچار خوش‌باوری غیرواقعی شده‌اند یا تحلیل‌گرانی هستند که وقایع جهان را در دهه‌های اخیر در قالب تحولات ضد مدرنیته بیان می‌کنند. این تحلیل‌گران معتقدند که انقلاب ایران ذاتاً ماهیتی ضد مدرن دارد و توانسته در مقابل غرب مدرن قد علم کند، بنابراین چون حامل تفکر ضد مدرن و ضد غرب است - با توجه به بحران‌های مدرنیته‌ی غربی و رو به افول بودن آن - توانسته هویت جدیدی شکل را شکل دهد که نظریه‌ی تداوم و استمرار قطعی انقلاب را قوت بخشیده است. برخی از تحلیل‌گران هم ممکن است در مورد انقلاب اسلامی دچار نوعی ساده‌انگاری شده باشند و بر اساس خوش‌باوری‌ها یا تعصب‌های بی‌مورد خود این نظریه را ترویج کنند که در هر صورت و تحت هر شرایطی انقلاب ایران به پیروزی نهایی خواهد رسید و سرنوشتی جز پیروزی ندارد.

دیدگاه سوم در این باره این است که انقلاب اسلامی به شرط حفظ ماهیت حقیقی خود، به مسیر و راه خویش ادامه خواهد داد و به موفقیت‌های بیشتری خواهد رسید. در واقع این نظریه تأکید می‌کند چنانچه حرکت انقلاب بر پایه‌ی اصول و مبانی‌ای باشد که انقلاب بر آن‌ها شکل گرفته، در این صورت انقلاب به حرکت اصیل خود ادامه خواهد داد. این نظریه معتقد است چنانچه انقلاب از مسیر اصلی خود منحرف نشود، با وجود همه‌ی فشارهای خارجی و کاستی‌های درونی، به مسیر خود ادامه خواهد داد و راه اصیل خود را پیدا خواهد نمود. این دیدگاه معتقد است همه‌ی اتفاقاتی که در مسیر انقلاب پیش می‌آید، در واقع جریانی طبیعی است که در مقابل هر انقلابی می‌تواند قرار گیرد. بر اساس این دیدگاه، انقلاب اسلامی از آن‌چنان توانایی بالقوه‌ای برخوردار است که می‌تواند از همه‌ی این بحران‌ها عبور کند و به مقصد و مقصود نهایی خویش برسد، البته این مطلب به معنای نفی مسئولیت انقلابی‌ها نیست.

آینده انقلاب اسلامی از دیدگاه رهبران انقلاب

اغلب رهبران هر انقلاب، نظریه‌پردازان آن انقلاب نیز هستند و این واقعیت در مورد انقلاب اسلامی که ماهیتی فکری-فرهنگی دارد، بیشتر نمایان است. به دلیل اهمیت ویژه‌ی بررسی دیدگاه‌های رهبران انقلاب در اینجا به برخی از آن‌ها اشاره می‌شود.

دیدگاه امام خمینی (ره)

به نظر می‌رسد نگاه امام خمینی به آینده‌ی انقلاب باهدف طراحی آینده و آگاهی بخشی هماهنگ است و با مدل‌های پیش‌گویانه‌ی جزئی‌نگر تطابق ندارد. در اندیشه امام، انقلاب اسلامی یک نعمت و هدیه الهی است. ایشان انقلاب را هدیه‌ی الهی می‌دانند و به همین دلیل حفظ نعمت را واجب و تلاش برای بقاء و پایداری آن را مصداق شکر نعمت می‌دانند.

«بنابراین شک نباید کرد که انقلاب اسلامی ایران از همه‌ی انقلاب‌ها جداست. هم در پیدایش و هم در کیفیت مبارزه و هم در انگیزه‌ی قیام و انقلاب و تردید نیست که این یک تحفه‌ی الهی و هدیه‌ی عینی بوده که از جانب خداوند منان بر این ملت مظلوم غارت‌زده عنایت شده است.»

بنابراین اساساً نگاه امام به موضوع انقلاب اسلامی نگاهی الهی است که با این نگاه آنچه در مورد آینده‌ی انقلاب رقم می‌خورد بیشتر ماهیتی ماورایی و الهی دارد. از نگاه امام، انقلاب اسلامی آغاز عصر جدیدی از معنویت‌گرایی است که توانسته است در مقابل استعمارگران و ابرقدرت‌ها بایستد و بنابراین بقا و تداوم آن به حفظ انگیزه‌ی الهی و معنویت‌گرایی است. از نگاه امام علل به وجود آورنده‌ی انقلاب همان علل بقای آن است. امام با اشاره به دو عنصر انگیزه‌ی الهی عزم عمومی برای حفظ این انگیزه می‌فرماید:

«بی تردید رمز بقای انقلاب اسلامی همان پیروزی است و رمز پیروزی را ملت می‌داند و نسل‌های آینده در تاریخ خواهند خواند که دو رکن اصلی آن انگیزه‌ی الهی و مقصد عالی حکومت اسلامی اجتماع ملت در سراسر کشور با وحدت کلمه برای همان انگیزه و مقصد است.»

در اندیشه و سخنان امام، عوامل گوناگونی که به‌عنوان پایه‌های شکل‌گیری انقلاب ذکر شده‌اند، در بسط و گسترش آن نیز نقش اصلی را بر عهده خواهند داشت. این عوامل به شرح زیر است که برای اختصار از بیان سخنان امام خودداری شده است.

۱- عمل و توجه به قرآن و دستورات حیات‌بخش آن در صحنه‌ی زندگی فردی و اجتماعی به‌عنوان پایه‌ی اصلی تفکر انقلاب.

۲- تلاش برای تحقق محتوای دین حق در قالب نظام جمهوری اسلامی ایران.

۳- مقابله با موج تبلیغاتی استکبار برای مایوس کردن ملت‌های مسلمان از اسلام با تبلیغ نادرست کهنه‌گرایی اسلام.

۴- توجه به صدور انقلاب و الگوسازی از نظام جمهوری اسلامی در سایر مناطق جهان.

۵- تقویت روحیه خودباوری و اتکا به ذخایر میراث فرهنگی ایرانی اسلامی.

۶- تلاش برای انتقال مفاهیم و معانی انقلاب به نسل بعد.

۷- توجه به حفظ وحدت ملی و اسلامی.

۸- ایجاد وحدت و یکپارچگی میان نخبگان حوزوی و دانشگاهی.

۹- توجه جدی به حوزه‌های علمیه به‌عنوان پایگاه‌های نظری اسلام و مرکز اجتهاد.

۱۰- تلاش برای ایجاد عدالت اسلامی و اصلاح وضعیت قضایی کشور.

۱۱- توجه به نقش ویژه‌ی رسانه‌ها به‌خصوص صداوسیما و مطبوعات و تلاش برای حفظ سلامت آن‌ها.

۱۲- حفظ روح تعاون و همکاری.

موارد مهم دیگری در توصیه‌های حضرت امام به چشم می‌خورد که توصیه می‌شود برای مطالعه به وصیت‌نامه‌ی ایشان مراجعه شود.

دیدگاه آیت‌الله شهید بهشتی

مجموعه‌ی نگاه‌های شهید بهشتی به آینده‌ی انقلاب از همان سنخ طراحی آینده است و در چارچوب تئوری کلی امت و امامت می‌گنجد. بهشتی در ترسیم این جایگاه در انقلاب اسلامی، اصول عقیده را در رأس همه‌ی امور و قله‌ی انقلاب می‌داند. او مبنای این نظام را پذیرش می‌داند نه تحمیل و می‌گوید:

«بنابراین رابطه‌ی امت و امامت در این عصر ما یک رابطه‌ی مشخص است، دقت بفرمایید: شناختن،

آگاهی و پذیرفتن نه تغییر و تحمیل.»

دکتر بهشتی شرط اساسی بقا و پایداری انقلاب را حضور امت در عرصه‌ی رهبری امام می‌داند و همچنین به نظر وی احساس مسئولیت امت، یکی از مهم‌ترین شرایط بقا و تداوم انقلاب است. شهید بهشتی پایداری و اصرار بر

خط اصلی انقلاب را نیز یکی از شرط‌های اساسی بقای انقلاب می‌داند. همچنین وی معتقد است با پذیرش اصل صدور انقلاب، نتیجه‌ی قطعی انقلاب در مسیر درست الهی را نتیجه می‌دهد. این شهید بزرگوار با اشاره به لزوم حفظ و اکتساب استقلال ساسی، اقتصادی، فرهنگی و ... برای پایداری انقلاب، با تأکید بر استقلال فرهنگی، آن را اصل و اساس پیروزی انقلاب می‌داند.

شهید بهشتی با ذکر این نکته که توجه به مسائل اقتصادی در ادامه‌ی راه انقلاب لازم و ضروری است، عواملی چون بالا رفتن تولید داخلی، ابتکار، استقلال اقتصادی و غیره را جزو عوامل تقویت‌کننده‌ی انقلاب می‌داند. وی همچنین عدالت اقتصادی را از سنخ موارد لازم برای تحقق انقلاب می‌داند. همچنین مسائلی چون حفظ امنیت، حفظ آزادی مطبوعات و مقابله با مطبوعات خائن، اصلاح نظام اداری، ایجاد احزاب و تشکیلات انقلابی مردم، تشکیل خیریه‌های مردمی و ... را از شروط لازم برای حفظ و بقای انقلاب اسلامی می‌داند**.

دیدگاه آیت‌الله خامنه‌ای مدظله

دیدگاه‌های آیت‌الله سید علی خامنه‌ای -رهبر انقلاب اسلامی پس از امام خمینی- در مورد مباحث مرتبط با آینده‌ی انقلاب، حاوی نکات تازه و قابل تأملی است که از اهمیت و ویژگی مضاعفی برخوردار است. رهبری در یک نگاه کلی جهت حرکت کلی انقلاب اسلامی، چه در حوزه‌ی سرزمینی ایران و چه در حوزه‌ی تأثیرگذاری فکری بر علاقه‌مندان به عدالت و آزادی را روشن، امیدوارکننده و مثبت می‌دانند. ایشان در حوزه‌ی سرزمینی ایران، با توجه به سند چشم‌انداز بیست‌ساله‌ی کشور معتقدند:

«... این چشم‌انداز بیست‌ساله‌ای که به‌عنوان سند ملی و تاریخی برای کشور ما تنظیم شده، توصیه می‌کنم شما جوان‌ها آن را بگیرید و بخوانید. این چشم‌انداز با نظر کارشناسان مسائل اقتصادی، سیاسی و اجتماعی تنظیم شده و دست‌یافتنی است؛ می‌شود به این چشم‌انداز رسید.»

باین‌وجود رهبری با اعتقاد به اصل احساس وظیفه و مسئولیت یکایک مردم، بارها عوامل موفقیت و پیروزی انقلاب را در سخنان خویش بیان نموده‌اند. نگاه رهبری نیز از سنخ طراحی و تبیین استراتژی انقلاب هم‌زمان با رفع مشکلات است و ناظر به واقعیت‌ها و ضرورت‌های کنونی انقلاب می‌باشد. ایشان برای به ثمر رسیدن انقلاب در حوزه‌ی فکر و اندیشه و همچنین حوزه‌ی جغرافیایی ایران، اصول مهمی را برشمرده‌اند. در حوزه‌ی مسائل فکری انقلاب، تمرکز بیشتر ایشان بر معرفی نظام مردم‌سالاری دینی قابل تأمل و توجه فراوان است. اهم سرفصل‌های موردنظر ایشان به شرح زیر است.

۱. ایمان حقیقی به اسلام و دستورات سازنده آن

در نگاه رهبری، مکتب نجات بخش اسلام شیعی با بهره‌گیری از روش و سیره‌ی ائمه علیهم‌السلام، عامل اصلی بقای نهضت اسلامی است. ایشان آموزه‌های انقلاب اسلامی و امام خمینی را متضمن دست‌یابی به هدف والای تحقق دین حق می‌داند. از این دیدگاه ایمان واقعی مردم، حافظ پایه‌های اصلی انقلاب است:

«کمتر کشوری هم وجود دارد که توانسته باشد ایمان را این‌طور به صحنه بیاورد. شاید از اختصاصات کشور ما این باشد که در اینجا ایمان با عواطف و عشق و شور و هیجان همراه است؛ عواطف نسبت به اهل بیت و بزرگان دین، نتیجه ایمان همراه با عواطف این است که مردم آن‌چنان محکم پایه‌های این انقلاب و این نظام را نگه داشتند که دستگاه‌های خارجی با همه‌ی ثروت علمی‌شان نتوانستند کار زیادی بکنند؛ لذا به این خرده‌کاری‌ها رو آوردند که شما بعضی از مظاهرش را مشاهده می‌کنید.»

۲. تحقق نظام مردم‌سالاری دینی

تلاش برای تحقق نظام مردم‌سالاری دینی که با دموکراسی غربی کاملاً متفاوت و متمایز از آن است و بسط و توسعه‌ی نظری این تفکر در میان نخبگان جهان اسلام از نگاه رهبری از عوامل تأثیرگذار بر روند فکری و عملی انقلاب اسلامی است.

«امروز به‌واسطه‌ی عرضه‌ی عملی مردم‌سالاری دینی و اثبات قدرت و کارایی اسلام، غرب دچار انفعال شده و لیبرالیسم در کشورهای زادگاه خود و مراکز سیاست‌گذاری آن در خصوص مسائل مهمی همچون آزادی، مردم‌سالاری و کرامت زن دچار تناقض‌های اساسی شده است.»

۳. احساس مسئولیت و تلاش

رهبری بارها مسئولان و مردم را به‌ضرورت کار بدون اشتباه توجه داده‌اند، از نگاه ایشان کار زیاد و بدون اشتباه در رسیدگی به مسائل و مشکلات یکی از نکات آینده‌ساز انقلاب است.

«البته کار خیلی دشوار است و ما آن مقداری که تا حالا سازندگی کرده‌ایم، دو برابر آن‌هم باز باید سازندگی کنیم و البته این اهدافی که من گفتم، به‌طور کامل فقط با سازندگی تحقق پیدا نمی‌کند؛ ما باید کارکنیم... باید کارکنیم؛ باید تلاش کنیم؛ باید دور را ببینیم؛ باید همت را در خودمان حفظ کنیم؛ باید

زانوانمان در راه نلرزد؛... باید خستگي را حس نکنیم؛ اراده‌مان باید تضعيف نشود؛ باید پیش برویم. نه این که این ممکن نیست؛ کاملاً ممکن است.»

۴. مبارزه با فساد

رهبری یکی دیگر از ضرورت‌های آینده‌ساز در دستیابی انقلاب به اهداف خویش را مبارزه‌ی همه‌جانبه با رواج فساد می‌داند. مبارزه با فساد یکی از ضرورت‌های اصلی و ریشه‌های شکل‌گیری انقلاب است. رهبر در مورد اهمیت مبارزه با فساد فرموده‌اند:

«نکته‌ی دوم این است که من در دو سه سال اخیر بر مبارزه‌ی با فساد اقتصادی در دستگاه‌های حکومتی و دولتی اصرار کرده‌ام. من می‌خواهم شما برادران و خواهران عزیزى که مسئول هستید، به این نکته توجه کنید که اگر در دستگاه‌های حکومتی با فساد اقتصادی و کج‌روی در مسائل مالی برخورد نشود، همه‌ی چیزهایی که مطرح کردند، اگر یکی یکی هم این‌ها را برآورده کنیم، فایده‌ای ندارد؛ علاوه بر این که خیلی از این چیزها با فساد اصلاً نشدنی است. من انتظار ندارم که همه‌ی مسئولان نظام ما فرشته یا فرشته‌گون باشند؛ نه بالاخره همه‌ی ما خودمان را می‌شناسیم؛ ما مردمانی هستیم ضعیف، انسان‌هایی هستیم آسیب‌پذیر که باید به خدا پناه ببریم؛ ولی باید به این نکته توجه کرد که در هرجایی فساد به وجود بیاید، مثل زخم واگیرداری است. شما که مدیر هستید، شما که مسئول هستید، شما که یک مجموعه به دستتان سپرده شده است، با بروز فساد در زیرمجموعه‌ی خود به‌طورجدی مقابله کنید و حساسیت نشان دهید.»

۵. عدالت‌خواهی

تلاش برای برقراری عدالت و دست‌یابی به عدالت اجتماعی یکی از زمینه‌های اساسی انقلاب اسلامی و در کل، محور حرکت اسلام است. رهبری با اشاره به ضرورت نهادینه شدن این موضوع در میان عموم مردم ایران خواستار پی‌گیری آن به شکل مطالبه‌ی اجتماعی هستند. در این مطالبه فرقی میان هیچ‌یک از مسئولان نیست و همه باید در برابر امواج عدالت‌خواهی مردم مساوی باشند. توجه ایشان به عمومی شدن این حرکت خصوصاً در میان جوانان و دانشجویان قابل تأمل است، چنانکه فرموده‌اند:

«مطالبه‌ی عدالت به معنای این است که عدالت، گفتمان غالب در محیط‌های جوان و دانشجویی بشود؛ عدالت را مطالبه کنند و آن را از هر مسئولی بخواهند؛ آن چیزی که توقع هست، این است... مسئله‌ی

عدالت‌خواهی را ده‌ها بار با مسئولانی که وظیفه‌ی اجرایی دارند، مطرح کرده‌ام و این‌طور هم نبوده که هیچ عمل نشود و پیش نرود؛ چرا، کارهایی هم شده و پیش هم رفته است، اما همه‌ی این حرکت‌ها برای ماندگاری و عمق‌یابی، پشتوانه می‌خواهد که آن پشتوانه‌ی مطالبه و خواست، شما هستید. منظور از خواست و مطالبه هم این نیست که انسان مشتش را گره کند و مسئله‌ای را بخواهد؛ نه بلکه بدانید که این مطالبه و خواسته لازم است و باور کنید که این نیازی قطعی و حیاتی برای کشور و جامعه است.»

علاوه بر توجه به موضوع عدالت در حوزه‌ی جغرافیایی ایران، معرفی عدالت اسلامی به جهانیان نیز از دغدغه‌های ایشان است.

۶. جنبش تولید علم و مقابله با عقب‌ماندگی

توجه رهبری به رفع عقب‌ماندگی ایران و ضرورت ایجاد یک حرکت علمی و نرم‌افزاری در این زمینه از مهم‌ترین دیدگاه‌های ایشان می‌باشد. انقلاب فریاد بیداری و تکیه بر توانایی‌های خودی سر داد و پس از بیست‌وپنج سال (با توجه به تاریخ سخنرانی ایشان) از آغازین طلعه‌های آن بار دیگر رهبری این فریاد را سر دادند و تولید علمی در ایران را از مهم‌ترین امور برشمردند.

«باید این راه را که راه شکوفایی و خلاقیت است به هر قیمت پیمود. این انقلاب باید بماند و برنامه‌ی تاریخی و جهانی خویش را به بار نشاند؛ و همین‌که این عزم و بیداری و خودآگاهی در نسل دوم حوزه و دانشگاه نیز بیدار شده است، همین‌که این نسل از افراط و تفریط، رنج می‌برد و راه ترقی و تکامل را در نشاط اجتهادی و تولید فکر عملی و دینی می‌داند و می‌خواهد که شجاعت نظریه‌پردازی و مناظره در ضمن وفاداری به اصول و اخلاق و منطق در حوزه و دانشگاه بیدار شود و اراده کرده است که سؤالات و شبهات را بی‌پاسخ نگذارد، خود، فی‌نفسه یک پیروزی و دستاورد است و باید آن را گرامی داشت.»

از نگاه رهبری از آنجاکه فلسفه‌ی وقوع انقلاب در ایران احیای روحیه‌ی خودباوری و پیشرفت و رشد و نمو بوده است، لذا باید در این جهت به یک حرکت اجتماعی یا جنبش عمومی دست زد و تولید علم را به‌عنوان یک حرکت اجتماعی و فرهنگ مسلط در جامعه نهادینه نمود.

رهبری در پاسخ به نامه‌ی دانش‌آموختگان حوزه و دانشگاه احیا و شروع این حرکت را مهم‌ترین عامل حفظ انقلاب و دست آوردهای آن می‌دانند. بی‌شک یکی از عوامل انقلاب جبران عقب‌ماندگی ایران بود. باید ریشه‌ی

همه‌ی عقب‌ماندگی‌ها را در عقب‌ماندگی علمی دانست. تکیه‌ی رهبری بر جنبش بودن این حرکت ناظر به شکل‌گیری یک حرکت اجتماعی و عملی در این زمینه است. توجه به زمینه‌های جنبش علمی نیز بسیار مهم است. اقبال عمومی اندیشمندان به این موضوع موجب امیدواری بسیاری شده است.

عوامل پایائی انقلاب اسلامی ایران

یکی از مهم‌ترین دلایل مطالعه انقلاب‌ها، پی بردن به عواملی است که باعث دگرگونی یا ماندگاری انقلاب می‌شود. آنچه از بیانات رهبر انقلاب اسلامی در رابطه با این موضوع به دست می‌آید، این است که ایشان بسیار به این نکته (مانایی انقلاب) اشاره کرده و انقلاب و ماندگاری آن را به‌عنوان یک هدف و شاخص در نظر گرفته‌شده می‌داند و خواستار این بودند که گروه‌های مختلف آن را تأمین کنند.

رهبر معظم انقلاب، ماندگاری انقلاب اسلامی را باوجود دشمنی‌ها (راه‌اندازی جنگ تحمیلی، جنگ قومیت‌ها در اطراف کشور، محاصره اقتصادی، تحریم‌های شدید، تشکیل گروه‌های تکفیری در شرق و غرب کشور)، نیازمند تحلیل می‌دانند و با اشاره به از بین رفتن نهضت ملی، از بین رفتن نهضت مشروطه، از بین رفتن انقلاب کبیر فرانسه و از بین رفتن انقلاب شوروی تأکید می‌کنند که انقلاب اسلامی ایران تنها انقلابی است که با دشمنان جنگید و پیروز شد و ماند.

بامطالعه در تاریخ انقلاب اسلامی و همچنین بیانات گهربار امام خامنه‌ای عوامل بسیاری در مانایی انقلاب دخالت داشته است. اسلامی بودن انقلاب و اتکا به خدا و ایمان به او، جهانی شدن انقلاب، برخوردار بودن از رهبری خردمند و هوشیار، مردمی بودن انقلاب و اتکا به آن‌ها، وقوع انقلاب در کشور ایران، استکبارستیزی انقلاب، تکیه بر عزت ملی و توجه به شاخص‌های انقلابی بودن و ... این‌ها از دلایل ماندگاری انقلاب اسلامی ایران است.

رهبری

برخی تحلیل‌گران، عامل مهم پایایی انقلاب را برخوردار بودن از رهبری منطقی و هوشیار آن می‌دانند. رهبری انقلاب به جهت ویژگی‌ها و شرایط لازم و همچنین نیروی فوق‌العاده در بسیج توده‌ای مردم عملاً رکنی نیرومند در روند انقلاب اسلامی محسوب می‌شود. توجه به این نکته که بیشترین ضربه‌ای که انقلاب‌های دنیا متحمل شده‌اند از کادر رهبری بوده و هر زمان کادر رهبری در مدیریت فکری انقلاب دچار مشکل شده، بحران فرا روی انقلاب پدید آمده است، مهم و قابل توجه است. این تحلیل‌گران معتقدند چون در انقلاب اسلامی در بحث مدیریت

فکری انقلاب، رهبری دچار ضعف و مشکل نشده و جریان فکری انقلاب به دست اوست، بنابراین منطق توأم با هوشیاری رهبری، از عوامل مثبت و مؤثر در آینده‌ی انقلاب قلمداد می‌شود. عملکرد گذشته‌ی انقلاب هم این مطلب را به ثبات رسانده است. بحران‌های فراروی انقلاب مانند بحران منافقین در سال ۱۳۶۰، بحران دولت موقت، بحران ۸ ساله‌ی جنگ، بحران جنگ خلیج فارس، بحران قتل‌های زنجیره‌ای، بحران جنگ افغانستان، بحران کوی دانشگاه و بحران‌های دیگر می‌توانست به انقلاب و نظام آسیب‌های فراوانی وارد کند، اما این تهدیدها به یمن رهبری هوشمندانه و منطقی انقلاب تبدیل به فرصت شد. تبدیل تهدید به فرصت یکی از امتیازهای بارز رهبری انقلاب است که در تحلیل شرایط آینده‌ی انقلاب باید مورد توجه قرار گیرد.

همان‌طور که نظام استبدادی پادشاهی در ایران به وسیله انقلاب از بین رفت و حکومت جمهوری اسلامی جایگزین آن شد؛ با توجه به بیانات رهبری -آیت‌الله خامنه‌ای- مشروعیت این نظام پای بندی به ولایت فقیه است.

«در نظام جمهوری اسلامی (ایران) اساس حرکت بر پابندی به مبانی هست. آن چیزی که به‌عنوان مبدأ مشروعیت این نظام محسوب می‌شود، یعنی ولایت الهی که منتقل می‌شود به فقیه (جامع‌الشرایط) مشروط است به پابندی بر احکام الهی (مقام معظم رهبری ۱۴/۰۳/۸۵).»

همچنین ایشان معتقد است به این است که «این ملت بدون امام خمینی (ره) و مکتب سیاسی ایشان قادر به چنین کار بزرگی (انقلاب اسلامی) نبود. مکتب سیاسی امام میدانی را باز می‌کند که گستره‌ی آن حتی از تشکیل نظام اسلامی هم وسیع‌تر است؛ امام در مکتب سیاسی خود زنده است و تا این مکتب زنده است، حضور و وجود امام در میان امت اسلامی بلکه در میان بشریت، منشأ آثار بزرگ و ماندگار است. (۱۴/۰۳/۸۳)»

آیت‌الله خامنه‌ای صراحت و شفافیت مواضع جمهوری اسلامی ایران در مقابل دوستان و دشمنان را راز ماندگاری انقلاب می‌داند و در این باره فرموده‌اند:

راز ماندگاری نظام جمهوری اسلامی بر ریل انقلاب و بر خطوط اصلی امام بزرگوار، همین صراحت بوده است؛ هیچ، نبایستی این شفافیت را از دست داد. در مقابل مخالفان، در مقابل دوستان، در مقابل دشمنان، مواضع جمهوری اسلامی باید مواضع شفاف باشد. تاکتیک‌ها را می‌توانند عوض کنند، شیوه‌های کار را می‌توانند عوض کنند (اما) اصول، همچنان مستحکم باید بماند؛ این راز استحکام انقلاب و راز پیشرفت کشور است. (۱۹/۱۱/۹۲)

آیت‌الله خامنه‌ای معتقدند که امام خمینی بنای این نظام را از عناصری شامخ و مستحکم کار گذاشت و آن چهارعنصر مهم عبارت‌اند از: اسلام، مردم، قانون‌گرایی و دشمن‌ستیزی. نکته قابل‌تأمل در فرمایشات ایشان این‌که: «عنصر مهم دیگری که امام آن را در پایه‌های نظام جمهوری اسلامی کار گذاشت و بحمدالله مایه ماندگاری نظام شد، مسئله دشمن‌ستیزی و سلطه‌ستیزی است؛ امام یک‌لحظه نه خود از کید و مکر و حيله دشمن غفلت کرد و نه گذاشت که مسئولان غفلت کنند. (۸۰/۰۳/۱۴)»

با توجه به توضیحات ارائه‌شده این نکته به دست آمد که «رهبری انقلاب» در حقیقت پیوند زننده دیگر ارکان سازمان دهنده در ماندگاری انقلاب اسلامی است. اسلام و مردم تحت فرماندهی و تدبیر و درایت رهبری هوشیار و آگاه به یکدیگر پیوند خورده و باعث حفظ و ماندگاری این انقلاب می‌شود.

پی‌نوشت:

*: به معنای بازگشت به ارزش‌های پیشین.

** : ناگفته نماند استاد شهید مطهری نیز یکی از رهبران و نظریه پردازان انقلاب اسلامی و مغز متفکر این نظام بود که بنا به اختصار در این مجال دیدگاه ایشان مطرح نشد؛ امید است خواننده عزیز برای دست‌یابی به دیدگاه ایشان مطالعه داشته باشد.

منابع

۱. منوچهر، محمدی، انقلاب اسلامی در مقایسه با انقلاب‌های فرانسه و روسیه، چاپ اول، قم، دفتر نشر معارف، ۱۳۸۲
۲. علی، عسگری، آینده انقلاب، چاپ دوم، تهران، انتشارات کانون اندیشه جوان، ۱۳۸۵
۳. بهرام، نوازی، صدور انقلاب اسلامی زمینه‌ها و پیامدهای بین‌المللی آن، چاپ اول، تهران، نشر عروج، ۱۳۸۸
۴. علی، سعیدی شاهرودی، جریان شناسی نفوذ در انقلاب‌ها، قم، انتشارات زمزم هدایت، ۱۳۹۵

۵. معاونت پژوهشی مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی (ره)، صدور انقلاب از دیدگاه امام خمینی (ره)، چاپ سوم، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی (ره)، ۱۳۷۸

۶. ناصر جمالزاده، محمدباقر باباهادی، رضا فیضی، مؤلفه‌های مانایی انقلاب اسلامی در منظومه فکری مقام معظم رهبری، دو فصلنامه علمی-پژوهشی جامعه‌شناسی سیاسی جهان اسلام، دوره ۶، شماره ۱، بهار و تابستان ۱۳۹۷